

جنسیت و تحول در روابط زن و مرد

دکتر ثریا مکنون

مدیر گروه بررسی مسائل زنان

طرح مسئله

تغییر روابط زن و مرد در قالب ارتباط زناشویی و جنسیتی، به عنوان امری طبیعی، همیشه در هر فرهنگ و قوم (با اختلافات جزئی) وجود داشته است. در دهه‌های اخیر، با رشد تکنولوژی، ارتباط زن و مرد به ویژه در خانواده‌های سنتی و اسلامی دچار تحولاتی شده که لازم است علل و ریشه آن مطالعه و بررسی شود، چراکه خانواده‌های مسلمان و متدین در این جریان بیش از هر قشر و گروه دیگر آسیب‌پذیر و سرگردان شده‌اند.

ساختار خانواده و ارتباط زن و مرد با توجه به شرایط کشورهای اسلامی به ویژه جامعه ایران در برابر تحولات سیاسی و فرهنگی جهان از جمله ضرورت حضور زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی، موضوع اصلی بحث مقاله حاضر است. حفظ کیان خانواده و اهمیت ازدواج، با توجه به ممنوعیت ارتباط خارج از ازدواج برای زن و مرد در کشورهای اسلامی، افزایش سن ازدواج و تعداد زنان بدون شوهر (به دلیل جنگ و ...) از موضوعاتی است که بحث درباره آنها ضروری است.

در این مقاله پس از مرور تعریف جامعه و نقش انسان و نهادهای اصلی در آن از جمله خانواده، ارتباط جنسیتی زن و مرد در چهار گروه کلی طبقه‌بندی و هر یک به طور مشروح توضیح داده شده و در نهایت ساختار خانواده در اسلام، تأثیرپذیری

آن از مناسبات تکنولوژی و فرهنگ سرمایه‌داری و تغییر و تحولاتی که بر آن تحمیل شده، بررسی شده است. در پایان، ضرورت ایجاد تغییر در نهاد خانواده با حفظ ارزش‌های اسلامی - اخلاقی با جایگزین‌هایی در شرایط موجود پیشنهاد شده است.

۱. ساختار جامعه

در تعریف از جامعه و ارتباطات که روابط انسانی و ارتباط توسعه‌یافته زن و مرد بر اساس آن طبقه‌بندی و بررسی می‌شود، جامعه به منزله‌ی ظرفی ملاحظه می‌شود که نیازهای اجتماعی در آن شکل می‌گیرد و تغییر و تکامل می‌یابد. منشأ و لازمه‌ی پیدایش هر فعل و حرکتی در جامعه، انگیزه و شدت علاقه و خاستگاه فعالیت انسانی است و عامل حیاتی حرکت، از طرف دیگر، مبدأی پیدایش علایق اجتماعی و تشکیل مدنیت است. نیازها و علایق اجتماعی انسان هم در ایجاد پدیده‌های اجتماعی اعم از مفاهیم، ابزار و ساختارها، نقش عمده‌ای دارد. داشتن هدف مشترک در نیازها موجب شکل‌گیری جامعه می‌شود و این همگرایی و هم‌جهتی به عنوان یک میل طبیعی و فطری در انسان وجود دارد. لذا در این مقاله، انگیزه‌گرایی تنها عامل وحدت انسان‌ها و تشکیل جامعه و بستر و محل ظهور و بروز نیازها فرض می‌شود. در این مسیر، «آزاده» و «اختیار» انسان، نقشی اصلی در تعیین جهت‌گیری نیازها دارد.

وجود نظام مدیریت واحد با اهداف محوری، لازمه‌ی توسعه‌ی هماهنگ جامعه است؛ که در آن ساختارهای اجتماعی اگرچه به لحاظ منزلت متفاوت است، وابسته به یکدیگر و هم‌جهت با اهداف محوری نظام عمل می‌کند تا توسعه‌ی حقیقی به نفع فرد و اجتماع حاصل شود. وجود جامعه به عناصر آن وابسته است و عناصر نیز متأثر از جامعه در یک ساختار واحد و منسجم قرار دارند و در جهت توسعه‌ی قدرت اجتماعی عمل می‌کنند.

۱-۱. نهادهای درون جامعه

کلی‌ترین کالبد ساختار اجتماعی، از سه نهاد عمده تشکیل شده که بزرگ‌ترین و شامل‌ترین آن «دولت»، سپس «صنف» و «خانواده» است:

جایگاه «دولت» و محدوده تصرفات آن، در نظام‌های اجتماعی، و کلیه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. به علاوه دولت، عنوانی حقوقی برای مجموعه‌هایی است که «تولید» و جهت‌دهی و مدیریت جامعه را عهده‌دارند. «صنف» در ساختار جامعه، به معنای گروه یا قشر با فعالیت مشابه در ارتباط با یک موضوع خاص و برای تحقق یک هدف اجتماعی است. گروه‌ها و اصناف، مدیریت را در سطحی محدودتر از دولت به عهده دارند و متکفل «توزیع» در موضوعات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه هستند.^۱

نهاد «خانواده»، سومین رکن ساختار جامعه و اولین واحد اجتماعی است، که تمامی افراد جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، هر یک از افراد جامعه حتماً عضو یک خانواده به شمار می‌آید؛ لذا خانواده به نوعی به عنوان گسترده‌ترین نهاد اجتماعی نیز شناخته می‌شود. موضوع ارتباط در درون خانواده نیز همان موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در بخش‌های بزرگ‌تر است. با توجه به طبقه‌بندی وظایف دولت و صنف، وظیفه خانواده هدایت اجتماعی فرد است. خانواده در جامعه و در مقایسه با دو نهاد گروهی (صنف) و سازمانی (دولت)، مرتبه نازل‌تری دارد. این نهاد اگرچه می‌تواند در شکل‌دهی رفتارها و حساسیت‌های اجتماع مؤثر باشد، جایگاه اصلی آن، با توجه به طبقه‌بندی ذکرشده، در «مصرف» نیازها و خواسته‌هایی است که قبلاً «دولت» و «صنف» آنها را تولید کرده‌اند.

سه نهاد ذکرشده نه تنها در درون خود عوامل و روابط مقنن و خاصی دارند، بلکه ارتباط متقابلی دارند و متأثر از یکدیگر سایر ساختارهای اجتماعی را پایه‌ریزی می‌کنند و با ایجاد سیستم‌های جدید، مرتباً در این روند بهینه می‌شوند. بنابراین، موضوع نیازها، خواسته‌ها و اختیار و تکلیف فرد در قالب سه نهاد ذکرشده تعریف شده است و این سه هماهنگ با این سه ساختار عمل می‌کنند.

۱. لازم است یادآوری شود که اصناف تنها در حوزه موضوعات اقتصادی مطرح نیستند بلکه در حوزه سیاست و فرهنگ هم می‌توان صنوف مختلف را مشاهده کرد، مانند احزاب، و گروه نویسندگان و معلمان.

۲-۱. ضرورت بازنگری نهاد خانواده

بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه در سال‌های اخیر، تحولات سیاسی - اجتماعی جهان، ارزش‌های انقلابی - اسلامی را تحت تأثیر قرار داده و بعضاً جهت ارزش‌ها به تبعیت از شرایط جهانی و تکنولوژیکی تغییر شکل یافته است. در موضوعات مبتلابه جوامع اسلامی، بحث حفظ یک ساختار به شکل مطلق، یا پذیرش ساختارهای جدید، بدون مطالعه و برنامه‌ریزی نمی‌تواند راه حل مناسبی برای رفع تناقض بین سیستم مادی و الهی باشد. تغییر ماهیت خانواده به تأسی از جوامع غربی، از جمله موضوعاتی است که امروزه بحث جوامع اسلامی است، الزامات زیر، گوشه‌ای از مسائلی است که امت اسلام را به بررسی بیشتر در ساماندهی نهاد خانواده نیازمند می‌کند:

- وجوب حضور زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت‌های شغلی
- تأکید اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده، و برخورد احتمالی آن با نقش اجتماعی زنان
- جایز نبودن ارتباط غیرمقنن و خارج از قاعده برای زن و مرد در قوانین شرعی و حتی عرفی
- افزایش تعداد زنان بیوه یا دختران ازدواج نکرده در سنین بالا، در سال‌های اخیر
- دغدغه‌های حاصل از شرایط عرفی و سنن اجتماعی، در امر ازدواج حتی برای جوانان
- ناهنجاری‌های ناشی از ارتباطات غیرمقنن و هرج و مرج جنسی برای جامعه جهانی (این مشکل حتی در جوامع غیردینی برای زنان ناامنی ایجاد کرده است).
- از این رو، راه حل جدیدی که بر اساس آن بتوان استقلال زنان و حقوق مربوط به آنان را حفظ و رعایت و در عین حال روش مناسبی برای ارتباط سالم و شرعی بین زن و مرد پیشنهاد کرد، ضروری است.
- با توجه به وضعیت امروز جهان و سهولت در ارتباطات و نزدیک شدن نظام‌های اجتماعی به یکدیگر، تردیدهایی در تعریف از خانواده به وجود آمده است. قبل از انقلاب صنعتی خانواده به شکل سنتی، منزلت «تولیدی» در اقتصاد داشت؛ به لحاظ

فرهنگی و عاطفی، روابط نزدیک و کارسازی بین اعضای خانواده از جمله زن و شوهر بود و خانواده به عنوان سازنده مفاهیم اجتماعی، تأثیر به‌سزایی در ساختار جامعه داشت. امروزه مفاهیم اجتماعی نه تنها در خانواده شکل نمی‌گیرد بلکه با فرایند وسیع جهانی شدن و کوچک شدن دولت‌ها، سهم دولت نیز در تعیین مفاهیم اجتماعی مختل و این مفاهیم، در سازمانی وسیع‌تر از دولت و حتی خارج از مرزهای کشور تولید می‌شود. به دنبال این رویکرد، خانواده در جایگاه تبعی، مصرف‌کننده این تولیدات می‌شود. از این رو ضروری است ساختار خانواده به دور از شعارهای زیبای گذشته به شکلی منطقی و واقعی‌تر بررسی و کوشش شود که با حفظ خصوصیات اصلی آن در منزلت جدید، بهترین کارکرد و حداکثر سودمندی به دست آید.

در صفحه‌های بعدی مقاله تلاش شده است تغییر و تحولات در رابطه زن و مرد و تشکیلات خانواده ملاحظه و بررسی و تأثیر آن در ایجاد یک ارتباط قاعده‌مند براساس شرع تبیین و در نهایت روش بهینه‌سازی روابط با ملاحظه شرایط موجود پیشنهاد شود.

۲. روابط جنسیتی

موضع‌گیری و برخورد صحیح با تحولات پدیدآمده و عدم انفعال درمقابل موضع‌گیری‌های غیردینی، برنامه و روش مناسب و متفاوتی می‌طلبد. به این منظور، لازم است وضع ارتباط موجود بین زن و مرد، جایگاه ازدواج، نهاد خانواده و چگونگی جریان یافتن احکام شرعی نکاح، به دقت و به روش علمی بررسی شود و سیر تغییراتی که در امر ازدواج و خانواده رخ داده است، ارزیابی شود.

نهاد خانواده متشکل از عناصری است که چه در شکل سنتی (گسترده) و چه در شکل جدیدتر (هسته‌ای) حتی در شکل غیرمتعارف که امروزه در برخی کشورها مشاهده می‌شود، با یکدیگر مرتبط‌اند و رفتار و اعمال آنها متأثر از یکدیگر است. ارتباط اعضای خانواده به صورت‌های مختلف، از جمله ارتباط دستوری (بین مدیر ارشد خانواده و زیرمجموعه آن) تا ارتباط هم‌سطح و عاطفی، و در نهایت ارتباط زن و مرد با خصوصیت کشش جنسیتی، و انواع دیگر ارتباط است.

در جامعه نیز ارتباط زن و مرد به شکل عام مواردی چون روابط شغلی، خانوادگی، تحصیلی را دربرمی گیرد و حدود و ثغور عرفی و قانونی برای آن تدوین شده است. این نحوه ارتباط حتی در بسیاری از قوانین بین‌المللی و داخلی کشورها به شکل قانونمند مطرح است (از جمله این موارد می توان به قوانین مربوط به اشتغال، تحصیل و مناصب اجتماعی اشاره کرد).

منظور از «ارتباط» در این مقاله، بیشتر، ارتباطات جنسیتی در خانواده و خارج از آن در اشکال مختلف و متأثر از ساختارهای اجتماعی و متغیری مؤثر برای برقراری ارتباط بین زن و مرد است. ارتباط جنسیتی زن و مرد، از دو بُعد کلی قابل توجه است: «تولید نسل» و «تولید نیازهای جنسیتی»؛ که بُعد «تولید نسل» بیشتر در ازدواج‌های سنتی مد نظر است. لیکن این مطلب در دهه‌های اخیر هدف ثانوی برای تشکیل خانواده است؛ از جمله اینکه امروزه موضوع کنترل و کاهش جمعیت برای برخی کشورها و تشویق برای افزایش جمعیت در کشورهای به اصطلاح «توسعه یافته» حتی به عنوان معیار و شاخص توسعه پایدار محسوب می شود^(۱). بُعد دوم - «تولید نیازهای جدید جنسیتی» - بیشتر برای کشورهای صنعتی مطرح است؛ به این معنا که با توسعه «صنعت جنسی»^۱، افزایش در گردش سرمایه و تولید فرهنگ و مفاهیم جدید و تنوع در روابط جنسی و طراحی سیستم‌های پرورشی متناسب با نظام سرمایه‌داری روی می دهد.

این دو محور (تولید نسل و تولید نیازهای جنسی)، از بسیاری جهات متناقض یکدیگر بوده و باعث شده است که سرمایه انسانی و اقتصادی زیادی برای رفع این تناقض و نزدیک ساختن این دو بُعد به یکدیگر، به ویژه در کشورهای اسلامی (که دین در زندگی فردی و اجتماعی نقش عمده‌ای دارد)، هزینه شود. بُعد اول یعنی «تولید نسل» در دهه‌های اخیر نوساناتی داشته که مهم‌ترین آن به کارگیری شیوه‌های کنترل و پیشگیری از ازدیاد جمعیت در سطوح بین‌المللی است.

۱-۲. تولید نسل و کنترل جمعیت

نسل جوان از عناصر عمده جامعه است؛ و نیروی انسانی برای برخی کشورها،

مهم‌ترین سرمایه ملی (مستقیم یا غیرمستقیم در جهت توسعه) محسوب می‌شود. به این جهت لازم است برخورد مجامع بین‌المللی در برابر موضوع کنترل جمعیت بررسی شود.

سازمان «تنظیم خانواده سازمان ملل»^۱ و سازمان‌های مشابه آن در سطح بین‌المللی، گزارش‌هایی از وضعیت افزایش جمعیت و فقر اقتصادی، و بهداشتی در کشورهای به اصطلاح «در حال توسعه» ارائه داده‌اند که حاکی از کنترل جمعیت و کاهش جمعیت در این کشورها است^(۲)؛ و در این زمینه موفقیت‌هایی به دست آورده‌اند.

بنابه گزارش سازمان تنظیم خانواده، میزان باروری زنان در کشورهای در حال توسعه، نصف دهه ۱۹۶۰ است؛ که از نظر سازمان، هنوز هم آمار بالایی برای کشورهای فقیر و فاقد خدمات است. دو نسل اخیر زنان بیشتر از نسل‌های گذشته داشتن خانواده‌های کوچک‌تر را ترجیح می‌دهند؛ و به ادعای این سازمان، با ارائه آموزش و بهداشت در کشورهای فقیر می‌توان زندگی نیم میلیون زن و هفت میلیون نوزاد را نجات داد و از آلودگی، بیماری، تلفات و معلولیت میلیون‌ها زن در سال پیشگیری کرد.

علاوه بر این گزارش، بخش آمار جمعیتی سازمان ملل متحد^۲ نرخ زاد و ولد در کشورهای مختلف را برای سال ۲۰۰۲ گزارش کرده است؛ که بر اساس آن، کشورهای به اصطلاح در حال توسعه و اسلامی در آسیا و آفریقا، بالاترین نرخ افزایش جمعیت را دارند.

مراکز وابسته به سازمان ملل در کشورهای در حال توسعه برای پیشگیری از ازدیاد نسل با توجه وضعیت نامساعد اقتصادی در این کشورها اقدامات پیشگیرانه را انجام می‌دهند؛ که البته این وضعیت نابسامان اقتصادی در کشورهای آسیایی و آفریقایی به دلیل بهره‌برداری منابع آنان در کشورهای قدرتمند به آنان تحمیل شده است. اصولاً برخورد سازمان تنظیم خانواده در انتخاب بعضی کشورها جهت ایجاد روش‌های کاهش جمعیت و برخی کشورها برای افزایش جمعیت بسیار شبهه‌انگیز

1. United Nations Family Planning Association (UNFPA)

2. United Nations Statistics Division

است؛ زیرا بسیاری از کشورهایی که رشد جمعیت در آنها منفی است، بالاترین رقم صادرات فحشا به کشورهای امریکایی و اروپایی را دارند، درحالی که توسعه «صنعت فحشاء»^۱ با تولید نسل و داشتن خانواده مغایر است.

نکته دیگر درباره تنظیم جمعیت، نحوه نگرش به انسان در قوانین بین‌المللی است. در این قوانین، انسان را همانند ابزار تولید قابل تکثیر و تحدید می‌بینند؛ و لذا در سال‌های اخیر، در برخی کشورهای اروپایی که به دلیل آزادی ارتباط جنسی و قانونی شدن سقط جنین، رشد جمعیت منفی شده، تمهیداتی برای افزایش جمعیت آن هم نه به صورت طبیعی و در بستر خانواده بلکه در انواع روش‌های غیرطبیعی ایجاد شده است (از جمله باروری‌های مصنوعی، تجارت اینترنتی اسپرم، تجارت کودکان از طریق مادران باردار و قاچاق کودک از کشورهای دیگر، ...). با ملاحظه این روند چنین برمی‌آید که ازدیاد انسان همانند یک کالای اقتصادی، به پیشگیری از افزایش تعداد آن منجر می‌شود، همانند جلوگیری از تولید کالای افزون بر مصرف!

البته این مطلب، به بحث و چالش بیشتری نیاز دارد که خارج از موضوع مقاله حاضر است.

۲-۲. تولید نیازهای جدید جنسیتی

علت اصلی برقراری ارتباط جنسیتی، ارضای نیازهای روحی، ذهنی و رفتاری طرفین است که بهترین نوع ارتباط، ارضای متوازن هر سه نوع نیاز و هماهنگی بین آنها است. کامل‌ترین و متناسب‌ترین ارتباط، به پیدایش «همدلی»، «همفکری» و «همکاری» در خانواده، صنف و دولت و کل ساختارهای اجتماعی منجر می‌شود که متناظر با آن، ارتباط سالم «سیاسی»، «فرهنگی» و «اقتصادی» در سطح دولت است که بازخورد آن در سطوح پایین‌تر چون خانواده مؤثر است.

۳. طبقه‌بندی روابط جنسیتی

در عام‌ترین سطح می‌توان ارتباط زن و مرد را به دو شکل «مقنن» و «غیرمقنن» تقسیم کرد؛ که با تقسیمات درونی و هم‌جهت با اهداف هر یک از انواع رابطه، ابعاد

مختلف ارتباط‌های عاطفی، فکری و رفتاری توأماً یا به تنهایی قابل ملاحظه است.

۳-۱. ارتباط مقنن

منظور رابطه‌ای است که در قبال الزامات و تعهداتی بین طرفین تحت قوانین شرع یا عرف در هر فرهنگ و تمدن به رسمیت شناخته می‌شود و بر چند نوع است:

۳-۱-۱. ازدواج رسمی (شرعی - اسلامی)

این نوع ازدواج، خود به دو نوع «دائم» و «موقت» تقسیم می‌شود. ازدواج با مبانی اسلامی، ضوابط شرعی دارد که در برخی کشورهای اسلامی از نظر عرفی هم به ثبت می‌رسد. البته این نوع ازدواج، مشخصات جزئی تری نیز به لحاظ قانونی دارد. آنچه در این ارتباط مد نظر است، تقسیمات درونی آن به «دائمی» و «موقت» یا قراردادی است. ازدواج دائم با تلاوت خطبه‌ای توسط طرفین یا فرد سوّم و با رعایت اصولی که در شرع اسلام تعیین شده است، ثبت می‌شود و ازدواج موقت با قرارداد بین طرفین با مدت معین و بعضاً با ثبت در مراکز رسمی کامل می‌شود.

خانواده اسلامی و ازدواج دائم

ارتباط متوازن زن و مرد عبارت است از: ارتباط توأم عاطفی (همدلی)، ذهنی (همفکری) و رفتاری (جنسی). کلیه نیازهای زنان و مردان در جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت بنابه اهداف هر جامعه، ابعادی از رابطه را شکل می‌دهد. این ارتباط متوازن تنها در ازدواج دائم و موقت شرعی امکان‌پذیر است.

از خصوصیات ازدواج دائم، تشکیل خانواده و اهمیت این نهاد در جامعه است که سابقه تاریخی دارد. گستردگی ساختار، وجود ارتباطات نزدیک و تعلقات عاطفی بین اعضا از مشخصات خانواده در اسلام و در ایران تا چند دهه قبل بود که با شرایط فرهنگی و اجتماعی نیم قرن قبل هماهنگی داشت. ایثارگری افراد خانواده برای یکدیگر، و از خودگذشتگی‌های جانی و مالی، امری بسیار متداول و طبیعی بود. بی‌نیازی به مشاور و پزشک خانوادگی و روان‌پزشک به دلیل رابطه نزدیک روحی و فکری اعضای خانواده، نشانه اهمیت جایگاه خانواده و تأثیرگذاری آن در برنامه‌های دو نهاد دیگر یعنی صنف و دولت بود. عملکرد «سازمانی» این نهاد و

ارتباط اعضای آن موجب کاهش آمار طلاق به نسبت ازدواج و اختلافات خانوادگی نیز بود.

در شرایط اجتماعی امروز در غرب، نهاد خانواده تقریباً رو به انحلال است و در کشورهای پای‌بند به اصول سنتی و دینی نیز تحولات چشمگیری در تشکیلات خانواده روی داده است که با پیدایش تحولات اجتماعی و تغییرات اقتصادی - فرهنگی نهاد خانواده همراه بوده است. در این جریان، نه تنها ارتباطات درونی و بیرونی به لحاظ کمی و کیفی متحول شد، بلکه «نوع ساختار» خانواده نیز تغییر اصولی پیدا کرد و تغییرات ظاهری، مانند محل اسکان (تغییر شکل مسکن از واحد مستقل به واحدهای جمعی و آپارتمانی)، تا تفکیک فضای زندگی و کوچک شدن آن و تخصیص مکان جداگانه برای هر یک از اعضا (دلیلی برای تحدید خانواده و کنترل موالید) را شامل شد. به علاوه، استقلال اعضای وابسته در خانواده، جدا شدن جوانان از زندگی خانوادگی (برای ادامه تحصیل و رفتن به شهرها و یا کشورهای دیگر)، بالا رفتن سن ازدواج، مشکلات اقتصادی جوانان، شرایط عرفی تحمیل شده برای تشکیل خانواده، و بسیاری عوامل دیگر، ارتباط درونی افراد خانواده را دچار خدشه و خانواده را از شکل سنتی خود دور کرده است.

نتیجه تحول پدیدآمده، کاهش «اثرگذاری» قدرت نهاد خانواده در دو نهاد دیگر و «اثرپذیری» از آن دو شده است. به عنوان مثال، پیدایش نیازهای جدید، تغییر الگوی مصرف، و تعیین سرانه مصرفی مشخص براساس شاخصه‌های تعیین شده در چارچوب قوانین بین‌المللی، ضرورت اشتغال زنان (آن هم نه به دلیل نیاز اقتصادی بلکه به سبب فشارهای اجتماعی و برای مطرح شدن در سطح جهانی) موجب شده است که سازمان خانواده در ایران تغییر کند. نهاد خانواده اگر چه به لحاظ کمی هنوز چندان تغییر نکرده و از نظر ظاهری پوسته و قشر بیرونی آن حفظ شده، درون آن به دلایل فوق و طرح موضوعات جدید فرهنگی کاملاً متفاوت شده و منزلت سنتی خود را از دست داده است.

حفظ خانواده سنتی در ایران و کشورهای اسلامی، نه با نصیحت و شعار و توصیه‌های اخلاقی امکان‌پذیر است و نه با الگوبرداری از خانواده‌ها در غرب که مغایر با اعتقادات دینی و سنتی مردم است.

ازدواج موقت یا مدت‌دار

در شرایط امروز، نکاح شرعی دیگری به نام ازدواج موقت مطرح است که مناسبات اجتماعی خود را در پی دارد. به دلیل نگرش‌های فرهنگی - اجتماعی خاص پیش از انقلاب در ایران، تک‌همسری به عنوان اصل مسلم در ساختار اجتماعی پذیرفته شده بود و ازدواج موقت صرفاً برای رفع نیاز جنسی مردان و همراه با تحقیر مطرح می‌شد. برخورد با این نوع نکاح حتی در زمانی که به ضرورت وضعیت اجتماعی و خانوادگی، این نوع ازدواج به شکل مخفیانه تا حدودی رواج یافته بود، هرگز از منزلت نازل آن کم نکرد.

شایان ذکر است که مشابه ساختار ازدواج موقت در غرب نیز مطرح شده است. به عنوان نمونه خانم هلن ویلکینسون می‌گوید: «یک جایگزین برای زوج‌هایی که بچه ندارند، این است که ازدواج مدت‌دار را تجربه کنند (معمولاً مدت ده سال)؛ که بعد از پایان این مدت می‌توانند پیمان خود را تمدید کنند. این حرکت به معنای این است که بپذیریم مردم و روابطی که می‌سازند، اصولاً قابل تغییر است. ما معتقدیم که قراردادهای محکم و مدت‌دار، ارتباط را قوی‌تر می‌کند، نه ضعیف‌تر» (ویلکینسن، ۲:۱۹۹۷).

این ارتباط در غرب به نوعی اصلاح‌شده ارتباطات نامنظم و بی‌قاعده است؛ و در هر صورت، شرایط و ساختار ازدواج موقت در اسلام متفاوت است، زیرا ازدواج مدت‌دار در اسلام ضمانت محکم‌تری دارد و وظایف زن و مرد را دقیقاً معین می‌کند.

۳-۱-۲. ازدواج رسمی در کلیسا یا شهرداری^۱

منظور از ازدواج‌های رسمی، هر نوع ارتباط، مراسم یا روندی است که رابطه بین زن و شوهر را برقرار می‌سازد. قانونی بودن این اتحاد چه به شکل مذهبی در کلیسا، کلیسه و معابد و چه به شکل عرفی در شهرداری، در هر کشور با ثبت در مراکز رسمی صورت می‌گیرد. این نوع ازدواج رسمی که سابقه‌ای طولانی در غرب و مسیحیت دارد، در چند قرن گذشته دچار تحولاتی شده است. شکل ازدواج در

غرب از اعتقاد مسیحیت به تک‌همسری در دوره استعمار آغاز شده و تا انواع مختلف زندگی مشترک مردم بومی ادامه یافته و در نهایت به اتحاد یا زندگی دو همجنس با یکدیگر - که امروز با چالش‌های قانونی مواجه است - ختم شده است. در این زمینه، خانم نانسی کات - پرفسور رشته «تاریخ امریکا» در دانشگاه ییل^۱ - در مقدمه کتاب خود با عنوان پیمان عمومی، نظریه جدیدی را درباره ازدواج مطرح می‌کند: «بازتاب اکثر مجامع عمومی، قانونگذاران، قضات و بیشتر سخنگویان در تاریخ امریکا، موفقیت چشمگیری را در ارائه اصول اولیه ازدواج به عنوان «یک نهاد عمومی» نشان داده است.»

خانم کات، روند تغییر دیدگاه امریکاییان و توجه عمومی به ازدواج طی قرون گذشته را یادآور می‌شود و معتقد است تاریخ ازدواج در امریکا با اصول سیاست‌های عمومی درهم آمیخته است. از جمله این آمیختگی‌ها، تلاقی موضوعاتی مانند حق مالکیت، حق پرداخت مالیات، امور خیریه، و حقوق شهروندی با ازدواج و حکومت است. برای مثال، از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۳۴ اگر یک زن امریکایی با مرد خارجی ازدواج می‌کرد، ملیت خود را از دست می‌داد یا ازدواج‌های بین‌نژادی در بسیاری از ایالت‌های امریکا تا سال ۱۹۶۷ ممنوع بود. پس از انقلاب امریکا تا امروز، تأکید در اهمیت ازدواج به عنوان اتحادی مادام‌العمر، تک‌همسر (اخیراً همجنس) ریشه عمیقی در اصول و قوانین دولت امریکا یافته است. (کات، ۲۰۰۱)

در هر حال، این نوع ازدواج (تک‌همسر، مادام‌العمر، و وفادارانه) استانداردی بود که قانونگذاران، کشیشان و سیاستگذاران عمومی که می‌خواستند شکل جامعه را از پیش تعیین کنند، بر جامعه تحمیل کردند؛ و چون این نوع ازدواج نیاز به درخواست و مجوز داشت، برای طبقه بردگان امکان‌پذیر نبود (همان). به عقیده خانم کات، دولت امریکا، عمداً و با استدلال «متمدن» ساختن آنان، تک‌همسری را در میان بومیان این سرزمین رواج داده است.

البته با توجه به پذیرش ارتباطات خارج از چهارچوب، ازدواج رسمی هنوز مطلوبیت خود را در غرب از دست نداده است. خانم کات معتقد است که

«علی‌رغم مدل‌های جانشین و افزایش نرخ طلاق، ازدواج در هر حال باقی خواهد ماند. گرچه نرخ طلاق در ایالات متحده به مراتب بالاتر از اروپا است، مردم طلاق می‌گیرند و دوباره ازدواج می‌کنند؛ یعنی اینکه ازدواج هنوز هدف بسیاری از آمریکاییان است و «صنعت عروسی» در اجرای این هدف نقش عمده‌ای دارد. خانم کات می‌افزاید: «ازدواج، یک نهاد اصلی است و ازدواج کردن هنوز رؤیای هر آمریکایی است. البته انگیزه اقتصادی هم در آن مؤثر است». به نظر ایشان، «مردم به ازدواج معتقدند؛ زیرا حاصل آن حفظ امنیت و ثبات و اتحاد است. دلیل دیگر برای پذیرش ازدواج، اشاعه آن توسط دولت و سازمان‌های فرهنگی - اجتماعی است. لذا مردم ازدواج را دلیلی بر رشد و موفقیت در زندگی می‌دانند» (یامین، مصاحبه با کات، آگوست ۲۰۰۱).

تغییر و تحول در ازدواج کلیسایی

دنیای غرب با تغییری سریع در روابط و ساختار خانوادگی مواجه شده است؛ که این تغییر، آثاری از جمله افزایش تعداد مادران مجرد در غرب (کسانی که خارج از ساختار ازدواج بچه‌های خود را بزرگ می‌کنند)، زوج‌های همجنس که بچه‌هایی را برای سرپرستی می‌پذیرند، مادر و پدر بزرگ‌هایی که نوه‌های خود را بزرگ می‌کنند، و افزایش طلاق داشته است.

بنا به تحقیقی که در دانشگاه روتگرز نیوجرسی در سال ۱۹۹۹ انجام شده، نرخ طلاق از سال ۱۹۷۰ تا آن سال ۳۰٪ افزایش یافته در حالی که نرخ ازدواج با سرعت بیشتری کاهش پیدا کرده است و امروز فقط ۳۸٪ از آمریکاییان ازدواج خود را موفق می‌دانند که در مقایسه با ۲۵ سال قبل ۵۳٪ درصد کاهش دارد. امروز ۵۱٪ از کل ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود. (یبی، ۲۰۰۱)

در انگلستان نیز «نرخ ازدواج اول از سال ۱۸۸۹ تا امروز به پایین‌ترین حد خود رسیده و بین سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱ نرخ طلاق ۶ برابر شده و هزینه طلاق نیز برای جامعه انگلستان سالانه ۴ میلیارد پوند است.» (ویلکینسن، ۱۹۹۷: ۱۰).

اگر چه ازدواج مجدد در کشورهای اروپایی و آمریکایی پذیرفته شده و عادی است، این نوع ازدواج هم با مشکلاتی روبه‌رو است. ازدواج دوم به دنبال طلاق

قبلی انجام می‌گیرد و فرد را در حالت روحی ویژه‌ای قرار می‌دهد؛ لذا موفقیت آمیز نیست. آمار طلاق پس از ازدواج دوم، از بی‌دوامی این نوع ازدواج‌ها حکایت دارد. «شکست ۶۰ درصدی ازدواج دوم در برابر ازدواج اول مؤید این مسئله است. همچنین به‌طور متوسط ۳۷٪ از ازدواج‌های دوم بعد از ده سال به طلاق می‌انجامد در حالی که در شرایط مشابه برای ازدواج اول این رقم ۳۰٪ است». (مارانو، ۲۰۰۰)

یکی از علل افزایش طلاق در کشورهای توسعه‌یافته، حمایت دولت‌ها از زنان مجرد است. در سال ۱۹۹۴، به مادران مجرد سرپرست خانواده در انگلستان تا میزان ۷۱٪، محل اقامت و امکانات داده شده که در مقایسه با مردان (با شرایط مشابه) رقم بسیار بالایی است (تنها ۷٪ مردان می‌توانند از این اماکن استفاده کنند). (هاسکی، ۱۹۹۶)

از دلایل دیگر کاهش ازدواج «اختیار دادن به جوانان برای اجرای مراسم است که لزوماً نباید در کلیسا و شهرداری صورت گیرد. اتخاذ این تصمیم در راستای این هدف است که دخالت کلیسا و دولت باید کاهش یابد تا ازدواج با نیازها و ارزش‌های مردم هماهنگ شود.» (میلر، ۲۰۰۱). همچنین مرکز سلامت اجتماعی ازدواج در آمریکا^۱ (اعلام کرد که نرخ ازدواج در سطح ملی در مقایسه با چهار دهه قبل، ۴۳٪ کاهش پیدا کرده و به کمترین میزان خود رسیده است. علت آن هم جانشین‌هایی مانند تشکیل زندگی مشترک بدون قید ازدواج است و لذا ازدواج به‌عنوان یک راه سنتی امروز مورد قبول جوانان نیست (مجله جت، ۲۹ جولای ۱۹۹۹).

۳-۱-۳. ارتباط توافقی مقنن

این ارتباط عبارت است از زندگی قراردادی عرفی با توافق طرفین بدون الزامات قانونی و شرعی، برای ارضای نیازهای اجتماعی تولیدشده. این‌گونه ارتباط در سال‌های اخیر بیشتر در کشورهای صنعتی و بین روشنفکران و جوانان مشاهده می‌شود و با تعهد غیررسمی بین طرفین، برای زندگی مشترک شکل می‌گیرد. آمار این نوع زندگی در کشورهای صنعتی آمریکا و اروپا رو به افزایش بوده و به تدریج به جوامع دینی نیز راه پیدا کرده است، از علل عمده آن، توسعه تکنولوژی و تغییر

شکل ارتباطات است؛ که خود باعث نوعی استقلال روحی، ذهنی و رفتاری برای انسان‌ها شده است. علاوه بر توسعه تکنولوژی، دلایل دیگری برای ازدیاد این رابطه وجود دارد که باربارا لیبی آنها را چنین بیان کرده است: «چهار عامل تغییر اجتماعی در دهه‌های ۱۹۶۰ که تأثیر زیادی در ساختار خانواده داشته و موجب انزوای خانواده‌ها و ایجاد ارزش‌های جدید شده است، عبارت‌اند از: انقلاب جنسی، نهضت‌های آزادی زنان، بی‌قیدی دولت در برابر قوانین طلاق، و جابه‌جایی خانواده‌های^۱ امریکایی (لیبی، ۲۰۰۱). زندگی توافقی زن و مرد قبل از ازدواج رسمی در کشورهای صنعتی رو به افزایش است و آمار ازدواج در ۲۰ سال گذشته در استرالیا نشان می‌دهد که «در ۶۷٪ ازدواج‌هایی که در سال ۱۹۹۸ انجام گرفته است، زوجین قبل از ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کردند. این رقم در سال ۱۹۷۸، ۲۲ درصد بوده؛ که بیانگر افزایش ۴۵٪ است.» (ازدواج و طلاق، ۲۰۰۲).

شرایط پیدایش ارتباط توافقی

برخی علل ترجیح زندگی بدون ازدواج بر مبنای تحقیقات انجام‌گرفته به شرح زیر است:

● تکنولوژی در تمدن جدید مناسباتی فراهم آورده است که متناسب با توسعه و تغییر ساختار فرهنگی و سیاسی (تحت تأثیر ساختار اقتصادی یا تکنولوژی نوین)، پیوسته متحول می‌شود. لذا باید ابزار مورد نیاز متناسب با آن در روابط انسانی طراحی و تولید شود.

فراغت از قید و بند و محدودیت‌های ازدواج رسمی و پای‌بند نبودن به اصول دائمی و اجباری را می‌توان یکی دیگر از دلایل افزایش این نوع ارتباط دانست.

اگرچه زندگی توافقی گاه به‌عنوان دوره‌آشنایی قبل از ازدواج رسمی مطرح می‌شود، نتایج موفقی به‌دنبال نداشته است؛ چنان‌که بنا به گفته «مرکز ملی خانه و خانواده» دانشگاه ویسکانسین، ازدواج‌هایی که بعد از مدتی زندگی با یکدیگر صورت می‌گیرد، ۵۰٪ بیشتر احتمال جدایی و طلاق و ازهم‌پاشیدگی دارد تا ازدواج‌هایی که بدون پیشینه زندگی توافقی انجام می‌گیرد. در واقع، از هر ۱۰۰

زوجی که به صورت توافقی با یکدیگر زندگی می‌کنند، ۴۰ زوج قبل از ازدواج از هم جدا می‌شوند، ۴۵ مورد به طلاق و جدایی منجر می‌شود و تنها ۱۵ ازدواج دوام پیدا می‌کند (مجله جت، ۳ آگوست ۱۹۹۸).

● هر ساله در دانشگاه روتگرز نیوجرسی، گزارشی درباره ازدواج و زناشویی در امریکا تحت عنوان «پروژه ملی ازدواج»^۱ ارائه می‌شود. نتیجه مطالعه‌ای که از روند ازدواج و طلاق انجام شده است، نشان می‌دهد که «تقریباً نیمی از افراد بین ۴۰-۲۵ سال، در یک دوره با جنس مخالف زندگی کرده‌اند. از دختران و پسران سن جوان که مصاحبه شدند، به طور متوسط ۶۸٪ معتقد بودند که با ازدواج اولیه باقی می‌مانند؛ در مقابل، تعداد زیادی، با زندگی کردن و بچه‌دار شدن بدون ازدواج موافق بودند. تنها ۳۰٪ از دختران و ۴۰٪ از پسران پاسخ دادند که زندگی کسانی که ازدواج کرده‌اند، خوشبخت‌تر از کسانی است که مجردند و یا شریک بدون ازدواج دارند.» (مجله جت، ۲۶ جولای ۱۹۹۹).

● دیوید پوپنوا^۲ - مشاور و نویسنده پروژه ملی ازدواج - معتقد است که «روند کاهش ازدواج کماکان ادامه دارد. نگرانی او بیشتر در مورد نوجوانان است؛ زیرا آنان تقریباً کسی را نمی‌شناسند که ازدواج کرده و خوشبخت باشد». لذا نتیجه می‌گیرد که «نهاد ازدواج در یک بحران جدی قرار گرفته و امریکاییان امروز کمتر از هر زمان دیگری مایل به ازدواج هستند و رضایت و خوشحالی کسانی که ازدواج می‌کنند، به مراتب کمتر از دهه‌های گذشته است» (همان).

● یکی دیگر از دلایل ترجیح زندگی توافقی بر ازدواج در غرب، افزایش هزینه‌ها و مشکلات اقتصادی و از جمله مسئله مالیات بر درآمد به نفع مجردین است. «تا قبل از سال ۱۹۶۱، در امریکا، زوج‌های ازدواج کرده می‌توانستند برای دو نفر در یک خانه درخواست کاهش استاندارد مالیاتی کنند درحالی‌که مجردین حق یک درخواست را داشتند به علاوه، به جمع درآمد زن و شوهر مالیات کمتری تعلق می‌گرفت. برای جبران این امر، در سال ۱۹۶۹ تبصره‌ای وضع شد که بر اساس آن به مالیات‌دهنده‌های مجرد امتیاز بیشتری برای کسر مالیات تعلق می‌گرفت و لذا امروز بسیاری از افراد بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند» (میلر، ۲۰۰۱). افزون

بر این، «به زوج‌های ازدواج‌کرده که درآمد مساوی دارند، مالیات بیشتری از زمانی که مجرد بودند تعلق می‌گیرد؛ ولی به زوج‌های ازدواج‌کرده که درآمد آنها تفاوت زیادی با یکدیگر دارد یا فقط یک نفر از آنان شاغل است (مانند خانواده‌های سنتی که شوهر نان‌آور است)، امتیاز مالیاتی داده می‌شود و آنها مالیات کمتری می‌پردازند و از آنجا که سیاه‌پوستان بیشتر جزء گروه اول هستند، خسارتی بیشتر از سفیدپوستان در پرداخت مالیات بر آنها وارد می‌آید و علت اینکه سیاه‌پوستان امریکایی کمتر ازدواج رسمی می‌کنند، همین است؛ که باید به آن توجه شود.» (بامین، مصاحبه باکات، آگوست ۲۰۰۱). در این راستا، به تخمین رابرت مک‌این‌تایر^۱ - مدیر مرکز شهروندان طرفدار عدالت مالیاتی - سه‌چهارم کسر مالیات ازدواج در قانون بوش به نفع ۲۰٪ از ثروتمندان مالیات‌دهنده است. (شپارد، ۲۰۰۱). ایجاد فاصله طبقاتی در پرداخت مالیات در کشور آمریکا در گرایش به رابطه توافقی مؤثر است؛ چنان‌که برخی از زوج‌های ازدواج‌نکرده از نرخ کاهش مالیاتی که مخصوص مجردین است، سود می‌برند، «برای مثال، یک زوج ازدواج‌نکرده ۱۰۱۷ دلار (نسبت به زمانی که ازدواج کرده بودند) کمتر مالیات می‌پردازند.» (همان).

۲-۳. ارتباط غیرمقنن

منظور رابطه‌ای است که هدف آن ارضای نیاز وهله‌ای، آسوی و موردی بدون پشتیبانی قوانین شرع و عرف باشد. این ارتباط دارای تقسیم‌های زیر است:

۱-۲-۳. ارتباطات وهله‌ای بدون تعهد زن و مرد

در این شکل، بین زن و مرد رابطه‌ای بدون حد و مرز و به دور از تعهد به یکدیگر به وجود می‌آید. این نوع ارتباط جنسی برای هیچ‌یک الزام‌آور نیست و لذا طرفین می‌توانند مرتباً شریک خود را تغییر دهند.

طرفداران این روش معتقدند انسان امروزی همان‌گونه که همگام با تغییرات تکنولوژی پیوسته در حال تغییر و بهینه‌سازی نیازهای خود از طریق حواس فیزیکی مانند حس بینایی، بویایی و یا تغییر ذائقه است، خواهان تغییر در ذائقه جنسی هم است. وسایل و ابزار تبلیغاتی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، و سهولت دسترسی به

وسایل ارضای جنسی همراه با کاهش میزان عاطفه و کشش و عشق واقعی بین انسان‌ها، موجب گرایش زن و مرد به ویژه جوانان به انتخاب و ترجیح این نوع ارتباط شده است. به نظر می‌رسد علت افزایش ارتباط و هله‌ای، بالارفتن گرایش به تنوع در مصرف به شکل‌ها و ابعاد مختلف از جمله مصرف تولیدات سیاسی، تولیدات فرهنگی و اقتصادی، و همگامی این تنوع با نظام مدیریت سرمایه‌داری در جهان است.

ارتباط غیرمقنن بدون ضابطه، عوارض و ناهنجاری‌هایی دارد که از آن جمله می‌توان به بیماری‌های روحی-روانی، افزایش بیماری‌های مقاربتی، سقط جنین، و فرزندان بی‌سرپرست اشاره کرد.

شایان ذکر است که بیشتر عواقب و نتایج ناهنجاری‌های به وجود آمده از این روند، از جمله خشونت، تجاوز، و تحقیر، متأسفانه گریبانگیر زنان شده است. طبق گزارش آماری سازمان ملل، یک سوم زنان دنیا در طول زندگی خود حداقل یک‌بار مورد تجاوز و هتک ناموس قرار می‌گیرند و نزدیک به ۴۰٪ از زنان حداقل یک‌بار در زندگی خود مورد خشونت فیزیکی قرار گرفته‌اند. در سال ۱۹۹۶، از هر ۴ قربانی خشونت، ۳ نفر را زنان تشکیل داده‌اند و حدوداً ۸۵٪ قربانیان آزارهای جسمی و جنسی جهان زنان و دختران هستند.

به علاوه، بنابه تحقیقات دکتر سیدمن^۱، «بهایی که امروز به ارتباط جنسی به عنوان یک اصل در لذت‌گرایی و تبرز داده می‌شود، علت اساسی برای بسیاری از بیماری‌های فردی و اجتماعی معاصر است. گسترش آزادی جنسی، تعهدات ارتباطی را قطع کرده، انتظارات غیرواقعی برای خوشبختی فردی به وجود آورده، و این ارتباط را از چهارچوب اجتماعی ثابت جدا کرده است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که امروزه فرهنگ زوجیت موجب رضایت در همزیستی و ارضای جنسی نشده بلکه بیشتر به فرهنگ خودپسندی و خودخواهی منجر شده است. گسترش و بیروس ایدز، نرخ فزاینده طلاق، زنا یا خیانت، حاملگی نوجوانان، تنهایی، خشونت علیه زنان و فقر کودکان، میوه‌های تلخ این نوع ارتباطات هستند.» (سیدمن، ۲۰۰۲: ۲۲۵).

شاید بتوان گفت امتیاز «ارتباط توافقی» به ارتباط غیرمقنن، تعهد و احترام به خواسته‌های طرفین و رعایت حقوق یکدیگر است؛ زیرا زندگی غیرمقنن، موجب افزایش هرج و مرج جنسی می‌شود.

البته برخی از نهضت‌ها و جنبش‌های طرفدار حقوق زن به بهانه حمایت از حق زنان و آزادی و استقلال اقتصادی زنان، این نوع ارتباط را به ارتباط مقنن ترجیح می‌دهند؛ از جمله بتی فریدن^۱ - از بنیانگذاران نهضت فمینیسم - معتقد است: «برای اینکه زنان به هویت و آزادی کامل دست یابند، باید از لحاظ اقتصادی مستقل شوند. اگر زنان نتوانند درآمد داشته باشند، هرگز به برابری و اعتبار انسانی نخواهند رسید. تنها استقلال مادی می‌تواند زن را به آزادی برساند آن‌چنان که برای عشق ازدواج کند نه برای مقام و منصب و حمایت مالی که به یک ازدواج بدون عشق، تحقیرآمیز و غیرقابل تحمل منتهی شود.» (فریدن، ۱۹۶۳).

۲-۲-۳. ارتباطات غیرطبیعی (همجنس‌گرایی)

این روابط شامل ارتباط دو همجنس مذکر^۲، دو همجنس مؤنث^۳، و رابطه‌های غیرمعمول^۴ است که اخیراً در برخی از کشورها رسمیت قانونی نیز پیدا کرده است و در سازمان‌های بین‌المللی برای عمومی شدن آن تلاش می‌شود. از مکاتبی که در این زمینه فعالیت چشمگیری دارد، مکتب فمینیسم است که خود بحث جداگانه و مفصلی را می‌طلبد؛ ولی تحولاتی که در نظریه‌های فمینیستی پدید آمده است، تمایلات به همجنس را به دلیل تنفر از مردان اشاعه داد که در مقاله حاضر نگاهی گذرا به این بخش می‌شود.

رسمیت یافتن

● روابط غیرطبیعی چنین حرکت‌هایی، با جایگزینی «فمینیسم فرهنگی» با «فمینیسم رادیکال» در سال ۱۹۷۵ آغاز شد. اصول نهضت فمینیسم، از مقابله با برتری مردان به سمت ایجاد یک فرهنگ زنانه گرایش پیدا کرد. این حالت را مری

1. Betty Friedan

2. gay

3. lesbian

4. queer

دیلی^۱، «فضای جدید» نامید که در آن ارزش‌های مردانه محو و ارزش‌های زنانه جایگزین آنها شده است (دیلی، ۱۹۷۳: ۱۴ و ۳۷).

فمینیست‌های رادیکال در استراتژی‌های خود برای تعریف «هویت» از نظریهٔ اصول‌گرایی که زنان را در طبیعت موجود برتر می‌داند، استفاده کردند. اصول‌گراها هویت زنانه را زمینه‌ای برای طبیعت‌گرایی می‌دیدند که حقیقتی دربارهٔ طبیعت به ویژه طبیعت زنان است. کسانی که در این راستا فعالیت می‌کردند، درصدد ایجاد هماهنگی در نظریه‌ها بودند تا «هویتی واحد» برای زنان تعیین کنند و آن را زمینهٔ سیاست‌ها قرار دهند. همین امر باعث چالشی برای فمینیسم رادیکال شد که معتقد بود زن بودن (از هر رنگ و قوم) جزء اصول محکم و پایه‌های سیاسی است که باید در سیاستگذاری‌ها لحاظ شود.

به عقیدهٔ آلیس اکولز^۲، از دلایل محو فمینیسم رادیکال، توجه هر فرد به زندگی خود بدون پای‌بندی به تعهدات یک جنبش سیاسی یا حزبی بود (اکولز، ۱۹۸۹: ۴، ۵، ۱۸ و ۲۴۰). پای‌بندی فردی در نظریهٔ فمینیسم رادیکال با «قواعد سیاسی» و «علاقه جنسی» مساوی بود؛ هر چند که در سی سال گذشته توجه به موضوع جنسی در مقایسه با سیاست افزایش یافته و به‌نوعی موجب پیدایش شاخهٔ جدیدی از فمینیسم و گرایش به تمایلات زندگی دو همجنس نیز شده است.

● در مورد رابطهٔ دو همجنس، تحقیقات کمتری به‌طور رسمی انجام شده است؛ ولی شواهدی وجود دارد که در زمینهٔ اثبات برتری این نوع ارتباط بر زناشویی و ازدواج رسمی تلاش‌هایی می‌شود. «در تحقیقی که از مصاحبه با ۹۶ زوج غیرمعمول (به جز زوج‌های غیرهمجنس) صورت گرفت، نتیجه گرفته شده است که این روابط در یک محیط فارغ از قدرت‌مداری عمل می‌کند و تمرکز این ارتباط در برابری نسبی و تلاش برای رسیدن به ایده‌هایی چون برابری حقوق است؛ که این برابری در ارتباطات معمولی شامل موضوعاتی چون درآمد و هزینه‌های زندگی و تعهدات اقتصادی و مشکلات عاطفی و تفاوت‌های فرهنگی می‌شود.» (پیلانو، وینگاس، و میلر کمپل، ۱۹۹۶). دلیل دیگر برای ترجیح چنین رابطه‌ای، شاخص‌های مورد استفاده در ارتباطات زن و مرد است که در این نوع ارتباط دیده نمی‌شود و

علت آن این است که قواعد این ارتباط به صورت سازمانی قاعده‌مند نشده است.

● نوع ارتباط جنسی دیگری که در آن به بالاترین حد تنوع و انتخاب شریک جنسی قائل می‌شوند، بر مبنای تئوری غیرمعمول یا «Queer» است. اساس این تئوری، اعتقاد فروید در تنوع ارتباط جنسی است. شعار تئوری «انجام هر کاری که فرد می‌خواهد انجام دهد» در این مدل، به سیاست اختلاط رابطه و متحد شدن انواع ارتباط جنسی تمایل دارد (هدگس، ۱۹۹۷). در این تفکر، هر مانع در برابر ابراز ارتباط جنسی باید برداشته و با هر نوع «باور اخلاقی خاص» مقابله شود. تئوری ارتباط غیرمعمول نه تنها با «ساختار زنانه و مردانه» در چالش است، بلکه با نظریه‌ای که جنسیت و ارتباط جنسی را دارای پارامترهای طبیعی می‌داند نیز مخالف است (هالپرین، ۱۹۹۵). می‌توان گفت که Queer یک بخش «هویتی» از یک تئوری است که علاقه‌ای به استقلال و استحکام خود ندارد یا می‌توان گفت کمتر یک هویت مستقل و بیشتر نقد به مفهوم هویت است. به گفته باتلر، رابطه غیرمعمول، راهی برای اشاره به جلو است بی‌آنکه دانسته شود به چه اشاره می‌کند. «کوئیر» همیشه یک «هویت» دردست ایجاد است (باتلر، ۱۹۹۳).

۳-۲-۳. قاعده‌مندی روابط غیرطبیعی

نهضت آزادی همجنس‌بازان^۱ - که نام آن به تقلید از نهضت‌های جهان سوم انتخاب شده است - برای مبارزه اجتماعی با تفکر ضد همجنس‌گرایی و مخالفت با نژادپرستی، سکس‌گرایی و تهاجم نظامی عهده‌دار قانونمند کردن ارتباطات غیرطبیعی در جوامع شد. هدف این نهضت، آزاد کردن ارتباط جنسی، تحول خانواده به عنوان یک نهاد، خاتمه خشونت ضد «کوئیر» و توسعه ادبیات جدیدی برای تحریکات جنسی بود (آلمن، ۱۹۷۱: ۸۳).

مارتا شلی - از بنیانگذاران این نهضت - می‌گوید: «سازمان‌هایی که معتقدند تنها مشکل جامعه آمریکا کنار گذاشتن همجنس‌بازان امریکایی است، نمی‌توانند در این سازمان باقی بمانند مگر آنکه عقیده خود را عوض کرده باشند. آزادیخواهان این نهضت در پی آن بودند که نژادپرستی و حکومت نظامیان (که برای جامعه آمریکا

به اندازه ضد همجنس‌گرایی در دسر دارد) و حتی تفاوت‌های طبقاتی را از بین ببرند؛ که در این مسئله، سیاه‌پوستان هم با آنها متحد شدند. مردان همجنس‌گرای آزادیخواه معتقد بودند که ریشه همهٔ مظالم از جنسی گرفته تا نژادپرستی و حتی جنگ ویتنام همه یک منبع دارند و آن جامعهٔ سرمایه‌داری با حاکمیت مردان تک‌جنسی (رابطهٔ طبیعی) سفید پوست است (تیل، ۱۹۷۱). این مطلب حاکی از پیدایش دیدگاه طبقاتی و نژادپرستانه در این نهضت بود. «در دههٔ ۱۹۸۰، نژادپرستی، شکافی عمیق بین فمینیست‌های سفیدپوست و سیاه‌پوست ایجاد کرد و باعث انشعاباتی در این جنبش شد و گروه‌های فمینیست به جای توجه به شباهت‌ها و وجوه اشتراک، به تفاوت‌ها و اختلاف‌ها روی آوردند. پیدایش این اختلاف‌ها موجب سازماندهی‌های جدیدی در نهضت فمینیسم شد.» (کاپلان، ۱۹۹۴). و از طرفی موجب شد تا این گروه‌ها درصدد اتحاد برآیند: «امروزه صدای مظلومیت از درون سیستمی شنیده می‌شود که اتحاد را پیشنهاد می‌کند و به شکلی منطقی قابل تبیین و اجرا است. شاملیت این سیستم با مطالعهٔ اجزای آن امکان‌پذیر است. اگر می‌توانستیم نظریهٔ تعداد زیادی از زنان سیاه‌پوست و فقیر، همجنس‌بازان مرد، و... را دخالت دهیم، آن وقت این نهضت به تکامل می‌رسید!» (رودی، ۲۰۰۱).

حمایت از این‌گونه نهضت‌ها به جایی رسید که در انتخابات، سال ۱۹۹۲ در امریکا شکل جدی‌تری به خود گرفت. این قشر در انتخابات از حزب دمکرات حمایت کردند. کلینتون نیز پس از انتخاب در کابینهٔ خود، مسئولیت‌هایی به آنها داد؛ قدرتی که هرگز در سال‌های ریاست جمهوری ریگان و بوش (پدر) دیده نشد. خانم لزلی کیگان^۱ تأکید دارد: «نقش اساسی آزادیخواهان» کوئیر این است که مرتباً به نهضت‌های پیشرفته با هدف توسعهٔ اجتماعی تذکر دهند که موضوع جنسیتی یک موضوع دست دوم نیست و آنها نباید صبر کنند تا انقلاب و تحول عمده‌ای پیش بیاید بلکه این موضوع باید بخشی از تفکر و عمل سیاسی جامعه شود. موضوع همجنس‌گرایان، موضوعی تمام‌شده و انجام‌گرفته است نه آنکه بگوییم چه خواهد شد. بعد از این ما دربارهٔ طبقه و نژاد صحبت می‌کنیم و درک بیشتری لازم است تا بدانیم موضوعات چگونه شکل گرفته است و با هم ارتباط

۴. تحولات اجتماعی و ساختار خانواده

تحولات دهه‌های اخیر در ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهان موجب تغییر در ارتباطات جنسی و خانوادگی شده است که آثار آن در جوامع اسلامی هم دیده می‌شود. وضعیت خانواده در غرب به دلیل قدرت تکنولوژی و حاکمیت آن بر کلیه روابط انسانی اعم از روابط روحی، ذهنی و رفتاری، به یک نوع هرج و مرج منجر شده ولی برای رشد و توسعه اهداف نظام مادی غرب به نوعی مؤثر بوده است و تقریباً می‌توان گفت تکلیف زنان را در انجام وظیفه خویش معین کرده است، به این معنا که چرخش نظام اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی چنین نظام‌هایی با پیدایش روابط جدید زن و مرد رونق یافته و اهداف نظام مادی تأمین شده است. (۳)

البته در این کشورها افزایش آمار طلاق و گسیختگی خانواده از شکل سنتی، عوارض و ناهنجاری‌های اجتماعی را موجب شده و به لحاظ فردی نیازهای جدیدی برای زنان ایجاد کرده که در همان نظام مادی و غیردینی قابل ارضا است. مثلاً پس از جدایی زن و مرد، زنان از طرف همسر سابق و دولت، به لحاظ «اقتصادی» حمایت قانونی می‌شوند و از نظر عرف «اجتماعی» سایر نیازهای آنان مانند نیاز جنسی به‌طور طبیعی و پذیرفته شده ارضا می‌شود. از نظر «فرهنگی» نیز تحقیر نمی‌شوند و زندگی عادی خود را در جامعه ادامه می‌دهند آن‌چنان‌که زنان طلاق‌گرفته با زنان همسر دار، تفاوت عمده‌ای به لحاظ شغل و موقعیت اجتماعی ندارند.

دلیل اصولی پیدایش تحولات اجتماعی در غرب، توسعه نظام سرمایه‌داری و اهداف آن است. برای رسیدن به منزلت بالاتر در دنیای مادی، کنترل رفتارهای عینی و محدودیت در رفتار ظاهری به کنترل و محدودیت در رفتار روحی و فکری تسری پیدا کرده و از این‌رو نه تنها کنترل انسان‌ها از بین نرفته، بلکه به مراتب عمیق‌تر و جدی‌تر شده است. در واقع، «عدم اختیار» انسان‌ها، به بخش روحی و بعضاً ذهنی (به مراتب عمیق‌تر و حساس‌تر) انتقال یافته است. البته این کنترل، با تکنولوژی پیچیده به گونه‌ای غیرمحسوس صورت می‌گیرد. آزاد نبودن انسان در

انتخاب خواسته‌ها و حساسیت‌ها و تمایلات فردی، در بخش‌های مختلفی چون عاطفه، عشق، زیبایی‌شناسی، انتخاب دانش و اطلاعات، توزیع اطلاعات و برنامه‌های آموزشی و پرورشی (رسمی و غیررسمی) کاملاً سازمان‌یافته و به‌طور طبیعی وجود دارد و روحیات جوامع انسانی بر مبنای الگو و مدل مادی شکل داده می‌شود در حالی که در بخش رفتار و عملکرد در موضوعات ساده‌تر مانند انتخاب شریک زندگی، افراد ظاهراً آزاد گذارده می‌شوند.

می‌توان نتیجه گرفت که توسعه‌ی ظاهری تمدن و تکنولوژی و صنعت، آزادی انتخاب در روابط انسانی ایجاد کرده لکن محدودیت‌های ذهنی، روحی و ناهنجاری‌ها افزایش یافته و یا شکل آن تغییر پیدا کرده است. البته تصور می‌شود که به دلیل «آزادی انتخاب»، آرامش و امنیت باید افزایش یابد، در حالی که انسان امروزی در مجموع احساس خوشحالی و خوشبختی نمی‌کند.

۴-۱. ارتباطات اسلامی و مناسبات جدید

در کشورهای اسلامی، به خصوص ایران، تغییرات اجتماعی با پذیرش تکنولوژی همراه بوده و علی‌رغم فراهم آوردن امکانات و امتیازهای ظاهری برای زنان، ساختار خانوادگی و ارتباط قاعده‌مند زن و مرد با بحران روبه‌رو شده است. به عبارت دیگر، در کشورهای اسلامی با آنکه محور ارتباطات زن و مرد پذیرش و انتخاب دین و اخلاق است، ناهنجاری‌هایی به لحاظ فردی و اجتماعی پیدا شده که به فرهنگ ارتباطات و خانواده خلل وارد کرده است؛ در حالی که در کشورهای غربی، فرهنگ ارتباطات با رشد اقتصادی هماهنگ است. به این جهت لازم است برای بهبود وضعیت ارتباطی زن و مرد در جوامع اسلامی و حفظ ساختار خانواده، ابتدا شرایط محیطی جوامع با لحاظ کردن اعتقادات دینی و پذیرش‌های عرفی مطالعه و بررسی شود تا ناچار به پذیرش فرهنگ بیگانه (که به لحاظ اصولی با دین اسلام مغایرت دارد)، نشوند و یا با اقتباس و پیروی از روش‌های غیرعملی و غیرقابل تطبیق با شرایط جامعه، در عمل دچار موضعگیری‌های منفعلانه نشوند. در کشورهای اسلامی با خصوصیات فرهنگی مشابه ایران - از جمله به کارگیری تکنولوژی جدید، ضرورت مشارکت اجتماعی زنان، پذیرش تک‌همسری و ... - شرایط زیر قابل مشاهده است:

- افزایش سن ازدواج برای دختران
- افزایش آمار طلاق به ویژه در شهرها
- بروز و افزایش اختلافات خانوادگی به ویژه بین زن و شوهرها و والدین و فرزندان در دو دهه اخیر

- مشکلات اجتماعی و فرهنگی برای ازدواج مجدد زنان بیوه
- عدم پذیرش شرایط دینی و اجتماعی و عرفی در برقراری ارتباط خارج از ازدواج

- مشکلات ارتقای اجتماعی زنان مطلقه و بیوه به دلایل فوق
- موقعیت جدید اجتماعی زنان، تشویق به فعالیت و اشتغال بیرون از منزل (بعضاً به دلیل فشارهای بین‌المللی) که در اغلب موارد زنان را با مشکلات زیادی مواجه کرده است (۴)

- عدم تأمین امنیت روحی، و بعضاً اقتصادی برای زنان مجرد
- مکانیزه شدن بسیاری از امور، و کاهش کارهای زنان خانه‌دار در خانه (در ایران) و در نتیجه افزایش اوقات فراغت و توجه به امور شخصی و تجملات، به جای پرداختن به موضوعات معنوی و اخلاقی و اجتماعی و کاهش میزان ارتباط و مفاهمه سالم بین اعضای خانواده (به دلیل فاصله فکری بین اعضا)
- افزایش جمعیت جوان کشور و عدم برنامه‌ریزی مناسب برای این قشر
- افزایش آمار قشر تحصیلکرده و نرخ بیکاری
- ایجاد بستر برای پذیرش نیازهای وارداتی و غیرضروری و تناقض در روش‌های ارضای نیازها

اگرچه به لحاظ نیاز فطری و طبیعی، تفاوتی بین انسان‌ها اعم از زن و مرد نیست، ولی شرایط فرهنگی ارضای نیاز برای زنان مسلمان و معتقد در کشورهای اسلامی در مقایسه با مردان و در کشورهای غیراسلامی یکسان نیست.

در کشورهای اسلامی زنان پس از جدایی از همسر، یا زنان ازدواج نکرده، به دلایل عرفی و شرعی، در محدودیت شدید قرار دارند. آنها نه تنها از نظر ارضای جنسی آزاد و بدون قید نیستند بلکه از نظر اقتصادی و فرهنگی نیز موقعیت پذیرفته شده و مشابه زنان دارای خانواده را ندارند؛ و ظلمی که به این گروه اعمال

می‌شود، به مراتب بیش از سایر اقشار است. برای مثال، زنی که به هر دلیل از شوهر خود جدا شده است، دغدغه‌های ذهنی دارد؛ از جمله: نحوه تأمین هزینه زندگی، نداشتن امنیت روحی، پذیرش حضانت فرزند، مشکل اداره و تربیت و پرورش فرزندان به تنهایی (در صورت قبول حضانت)، مواجه شدن با فشارهای اجتماعی که خانواده احیاناً به دلیل مجردزیستن به وی تحمیل می‌کند، تأمین نیاز جنسی و تحمل آزار روحی از ناحیه مردان برای سوء استفاده از وی. از طرف دیگر، دخترانی که به ویژه در شهرهای بزرگ و متمدن زندگی می‌کنند، به دلیل تعمیم ارزش‌های مادی در جامعه و جایگزینی آن با ارزش‌های اخلاقی (به ویژه در ارتباط با جنس مخالف)، با دوگانگی فرهنگی مواجه شده‌اند؛ که حاصل آن، تأخیر و افزایش سن ازدواج دختران، عدم پذیرش اجتماعی در انتخاب شوهر و در نتیجه منتظر شدن برای انتخاب از سوی مردان است.

همچنین، به دلیل متداول شدن تحصیل دانشگاهی برای دختران و پسران، امروزه بسیاری از ازدواج‌ها با انتخاب همسر در دانشگاه و مراکز آموزشی و شغلی صورت می‌گیرد. این نوع ازدواج‌ها هم در بسیاری از موارد به دلیل عدم رعایت تناسبات فرهنگی، اقتصادی، دینی و خانوادگی با مشکل مواجه می‌شود و بعضاً به اختلاف و جدایی می‌انجامد و کسانی که به هر دلیل موفق نشوند در این مرحله دوست یا همسری برای خود انتخاب کنند (به ویژه دختران)، به احتمال زیاد تا سنین بالا ازدواج نمی‌کنند و یا هرگز ازدواج نخواهند کرد.^(۵) البته این محرومیت‌ها و مشکلات، ریشه دینی ندارد؛ بلکه در برخی کشورهای اسلامی هنوز مراسم ازدواج به صورت سنتی اجرا می‌شود و به نوعی مانعی برای ادامه تحصیل و اشتغال زنان و احقاق حقوق اجتماعی آنان شده است، وضعیتی که قطعاً نمی‌تواند برای زن مسلمان مطلوب باشد.

۲-۴. زنان در جامعه غرب و جامعه اسلامی

با توجه به نکاتی که در بخش اخیر ذکر شد، زندگی مطلوب برای زنان مسلمان به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، قومی، دینی و اجتماعی، در راستای تحولات پدیدآمده در غرب نبوده و وضعیت دوگانه‌ای برای زن مسلمان ایجاد کرده است. وضعیت زنان در این دو جامعه به طور اجمالی در محورهای زیر قابل مقایسه

است:

امروزه در جوامع غربی، ساختار خانواده تقریباً وجود ندارد و ازدواج به شکل سنتی بسیار کاهش یافته و ارتباطات جنسی بدون قاعده افزایش داشته است؛ ولی در کشورهای اسلامی (هرچند مدرن و متجدد)، پای بندی به ازدواج و رعایت سنن دینی که در احادیث و آیات هم مکرر ذکر شده است، کماکان در اولویت ارزش ها قرار دارد.

در جامعه غرب، امکانات فرهنگی و اقتصادی برای زندگی زنان مجرد مهیا است؛ از جمله: پذیرش اجتماعی زنان مجرد و بیوه، قانون حمایت از فرزندان تک والدینی، و حتی حمایت های سیاسی و اقتصادی زوج های همجنس، سهولت سقط جنین، و غیره. در حالی که در کشورهای اسلامی، زنان با آنکه از منزلت انسانی بالاتری برخوردارند، به دلیل نفوذ عمیق فرهنگ غربی دچار بحران هویت شده اند آن چنان که نه می توانند ارزش های غربی و بی بندوباری را کاملاً بپذیرند و نه به سنت های قومی پای بند بمانند.

● امروزه تغییر در تعریف از «هنجار» و «ناهنجار» ضرورتاً پیدا شده است؛ به این معنا که بسیاری از مفاهیم، در یک نظام و در یک زمان هنجار محسوب می شود ولی در زمان دیگر یا در نظام دیگر ناهنجاری است که علت آن به نسبی نگری به مفاهیم، اختلاف در معنا و تعاریف مربوط می شود. اگرچه «نظام خانواده» به لحاظ طبیعی و فطری لازمه یک جامعه است و از هم گسیختگی آن ناهنجاری های دیگری (مانند فحشا، فرزندان بی سرپرست، ناامنی، خشونت و اعتیاد، ...) به دنبال دارد، شرایط امروزی، جامعه غرب را به سمت حذف چنین نهادی و محدودیت های ناشی از آن سوق می دهد و با عمومی ساختن رفتارها و تعمیم و پذیرش ارتباط خارج از زناشویی، این تحولات را طبیعی و هنجار جلوه می دهد. در صورتی که در کشورهای اسلامی، هر نوع ارتباط (زن و مرد) غیرمقنن و غیررسمی، ناهنجاری محسوب می شود؛ برای مثال، در شهرهای بزرگ ایران بعضاً ارتباط نامناسب در قشر جوان دیده می شود و مراکز رسمی کشور هم برای اصلاح آن راهکارهایی را اعمال می کنند - از جمله برخورد معترضانه یا حداکثر تلاش در قاعده مند ساختن ارتباط غیرشرعی بین مرد و زن، و سعی در شرعی جلوه دادن آن - که متأسفانه هیچ یک

موفقیت چندانی در رفع مشکل نداشته است، برعکس، مشکلات ناشی از روابط نامناسب (که در ایران ناهنجاری محسوب می‌شود)، روزبه‌روز افزایش یافته و موجب توسعه مفاسد جانبی هم شده است.

● در غرب، زنان مجرد که به جهت حیثیت اجتماعی، منزلت تعریف شده‌ای دارند، کمتر تحقیر می‌شوند تا جایی که گرایش‌ها و تمایلات به همجنس، که تا زمانی نه چندان دور در جامعه غرب پذیرش اجتماعی نداشت و بعضاً ممنوع بود، امروزه تنها آزاد شده بلکه برای دفاع از حقوق جامعه همجنس‌گرایان و فمینیسم و نشان دادن مظلومیت آنان، راه‌های سیاسی و قانونی به وجود آمده است و این قشر در چندین کشور به اصطلاح توسعه یافته منزلت و جایگاه رسمی پیدا کرده‌اند. برخی از آثار این نوع ارتباط غیرطبیعی در جوامع اسلامی، علی‌رغم مغایرت با دین اسلام، در رفتار جوانان مشاهده شده و بعضی از الگوهای رفتاری و حرکات افراد در کشورهای غربی به کشورهای اسلامی نیز وارد و موجب پیدایش دوگانگی در عمل و گرایش‌ها شده است. متأسفانه در مراکز دانشگاهی و پژوهشی نیز برای اجرای تحقیق علمی جهت ریشه‌یابی ناهنجاری‌های رفتاری و مقایسه خصوصیات رفتاری غربی و دینی چندان کوششی نشده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تغییر و تحولاتی که در خانواده و نقش آن در ایران پدید آمده، جامعه را با معضلی مواجه کرده که به موضع‌گیری‌ها و برخوردهای متفاوت و بعضاً متضادی به‌ویژه در سال‌های اخیر منجر شده است؛ از جمله:

● تأکید کلامی زیاد بر حفظ نهاد خانواده و توجه به نقش مادران در تربیت فرزندان چه به صورت مکتوب (مقاله، کتاب، جزوه، نشریه، ...)، چه به شکل سخنرانی و موعظه (در رسانه‌ها، مدارس، نماز جمعه، سمینار و همایش، ...) و توصیه‌های دیگر که حتی در سال‌های اخیر متخصصان به اصطلاح روشنفکر هم بر آن تأکید دارند.

● پیشنهاد اصلاح یا تصویب قوانین جدید در مورد زنان در مجلس و دفاع از حقوق آنان در موضوعات خیلی خاص (که شاید مبتلا به آن افراد معدودی باشند).

● تشویق و نصیحت به جوانان برای ازدواج و بعضاً کمک‌های محدود اقتصادی (دولتی یا از طرف سازمان‌های امداد، ...) برای تشکیل خانواده و هشدار دربارهٔ عواقب طلاق و سایر ناهنجاری‌های اجتماعی.

● اجرای تحقیقات و بررسی‌های علمی (بسیار محدود) در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی با استفاده از شاخصه و معیارهای جهانی برای اثبات وضعیت ناخوشایند زنان در ایران در مقایسه با کشورهای به اصطلاح توسعه یافته.

با نگاهی به چند نمونه از فعالیت‌هایی که بخصوص پس از انقلاب اسلامی برای ارتقای منزلت زن و حفظ نهاد خانواده صورت گرفته است، می‌توان اذعان داشت که موفقیت چندانی در رسیدن به هدف‌های مورد نظر نظام اسلامی به دست نیامده که علت عمده آن توجه نکردن به این مسئله است که تا زمینه پذیرش برای هر نوع موضوع اجتماعی و موضعگیری ایجاد نشود، امکان اجرای یک حکم قانونی یا جریان یافتن یک برنامه ارزشی (روحی، فکری و رفتاری) وجود نخواهد داشت، مانند تشویق و توصیه به ازدواج بدون توجه به شرایطی که بعضاً با کمک غیرمستقیم متولیان اجتماعی به صورت عرفی در کشور نهادینه شده است^۱ یا تضاد و تغایر بعضی اصول دینی و اخلاقی با قوانین جدیدی که برای ارتقای جایگاه زن به تصویب مجلس یا دولت می‌رسد، ولی زمینه اجرایی پیدا نمی‌کند.

حال که بعضی کشورهای اسلامی برنامه‌های سازمان ملل را در سطح کلان و توسعه پذیرفته و نظام سرمایه‌داری غرب را در اقتصاد انتخاب کرده‌اند، مشکل بتوانند برای اصلاح وضعیت زنان و خانواده اصول و اعتقادات ملی و مذهبی را رعایت کنند؛ زیرا ارتباط بین «قوانین»، «برنامه اجرایی» و «موضوعات» در هر کشور امری طبیعی است که هماهنگی آن در برنامه‌ریزی و سازماندهی‌های توسعه باید در نظر گرفته و رعایت شود. تلاش برای حفظ «کیان خانواده» - آن هم خانواده‌ای که در آن مسکن و لوازم زندگی در مقایسه با روابط اصل است! - همراه با پذیرش مناسبات نظام مادی، مشکل است.

از سوی دیگر، در یک کشور اسلامی و انقلابی مانند ایران نمی‌توان نهاد خانواده

۱. خواسته‌های خانواده‌های دختر و پسر از یکدیگر و شرایط اقتصادی - فرهنگی که به‌طور طبیعی ازدواج را به تعویق انداخته است.

را نادیده گرفت و به صرف پذیرش شاخصه‌های توسعه در سطح جهانی، ارزش‌های دینی و سنتی و ملی را فراموش و برای حفظ ارزش‌ها، به توصیه‌های فردی بدون توجه به ربط موضوعات اجتماعی به یکدیگر اکتفا کرد.

حضور فعال زنان در موضوعات اساسی، با افزایش قدرت روحی امکان‌پذیر است. منظور از قدرت روحی، قدرتی است که بتواند کیفیت‌ها، مفهوم‌ها، صورت‌ها و نمونه‌سازی‌های ذهنی را تغییر دهد. زنان در نظام غربی با دارا بودن این قدرت روحی، موجب توسعه مادی جامعه خود شده‌اند؛ هرچند که این وضعیت با هرج و مرج جنسی، و بی‌بند و باری همراه بوده است.

ارتقای استقلال زنان به لحاظ روحی و فکری و مشارکت در امور تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در نظام اسلامی با حفظ شئون دینی می‌تواند منزلت توسعه‌یافته‌ای برای زنان ایجاد کند؛ لذا برای اینکه زنان مسلمان در ایران و نقاط دیگر جهان بتوانند همانند یا حتی بهتر از زنان غربی در نظام اجتماعی مشارکت عمده و اصولی داشته باشند، باید زمینه‌های حضور آنان در جامعه فراهم آید. از طرفی، چون این حضور اجتماعی ممکن است با زندگی خانوادگی و وظایف زناشویی اصطکاک پیدا کند، پیشنهاد می‌شود علمای دینی راه‌حل مناسبی به کمک فقه شیعی ارائه کنند. البته این کار همراه با کارشناسی علمی و تخصصی و الگوهای متناسب برای طیف مختلف زنان در زندگی خانوادگی (متخصص، تحصیلکرده، کارگر، خانه‌دار و روستایی، ...) تأثیرگذار خواهد بود.

برای تشکیل خانواده‌ای که بتواند خلاءهای بررسی شده و مظالم واقعی (به دلیل عدم رعایت قوانین اسلام تحمیل شده بر زنان) را جبران کند، طراحی «ساختار جدیدی با مبنای دینی» لازم است.

از خصوصیات چنین ساختاری، حضور زن در سطح «موازنه» است که با «برابری» کمی زنان در غرب تفاوت دارد و از آن توسعه‌یافته‌تر است. از آنجا که قدرت همه زنان و مردان به لحاظ روحی و ذهنی برابر نیست، طرح شعارهای برابری و مساوات نه تنها جایگاه زنان را بالا نمی‌برد، بلکه حتی در صورت وقوع برابری، جایگاه مطلوبی برای زنان ایجاد نخواهد کرد. تعیین بهترین جایگاه برای زن و مرد باید با توجه به قدرت و میزان اثرگذاری در جهت اهداف تکاملی جامعه

صورت گیرد.

این هدف نیازمند طرح ساختاری نوین است که به تناسب نیاز افراد به جامعه و جامعه به آنان تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که هماهنگ با شرایط موجود اجتماعی، بتواند به تدریج بر شرایط غالب شود و به صورت ساختاری عادلانه و موفق حتی در جوامع غیراسلامی که امروز به نهایت سردرگمی رسیده و بردگی مدرن به آنان تحمیل شده است، اجرا شود.

یکی از پیشنهادها، اصلاح و ترمیم قانون نکاح موقت^۱ و تطبیق آن با شرایط اجتماعی آن هم برای اقشاری خاص است که خواهان حضور اجتماعی همراه با تشکیل خانواده است. همچنین می‌توان راه‌حلی برای رعایت برخی حدود شرعی که در ازدواج دائم احیاناً با حضور اجتماعی زن مغایرت دارد، پیشنهاد کرد. این ساختار به دلیل مقنن بودن، مراعات حقوق زنان، حفظ و توسعه امنیت خانوادگی و برخورداری از آزادی و ارضای نیازهای عاطفی، روحی و جنسی و از همه مهم‌تر شرعی و مستحب بودن، بر ارتباطات توافقی مزیت دارد.

باید یادآوری کرد که ساختار پیشنهادی باید با مطالعه و تحقیق بیشتر و با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و اقشار مختلف زنان در کشورهای اسلامی بررسی و طراحی و قانونمند شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، میزان زاد و ولد در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، از ۷ باروری برای هر زن در سال ۱۹۶۰ به ۲/۳ باروری در سال ۲۰۰۲ کاهش یافته است و هر سال بیش از یک میلیون سقط جنین در این مناطق اتفاق می‌افتد. رجوع شود به:

Population Reference Bureau, Feb. 2003. *M. ENA Policy Brief*. Washington D.C.

۲. کشورهایی که بخش جمعیت سازمان ملل در آنجا برای مبارزه با افزایش جمعیت فعالیت کرده است، کشورهایی هستند که درصد جمعیت در آنها بیش از ۳٪ و بعضاً ۴٪ است؛ از جمله افغانستان، فلسطین، عمان، یمن، عربستان سعودی، برون‌دی، مالدیو، گینه نو، نیجر، اوگاندا، سومالی، جزیره سی‌شل، و اسرائیل. نقطه مقابل این کشورها، کشورهایی است که رشد جمعیت

۱. از شرایط این نکاح در صورت ضرورت و نیاز می‌توان قرارداد تعهدات در برابر سرپرستی فرزندان، پرداخت نفقه، اختیار دادن به زن برای فسخ و سایر موارد ضروری را در نظر گرفت.

در آنها رشد منفی بوده و یا بسیار کم است؛ مانند: استرالیا، اتریش، بلژیک، بلغارستان، کانادا، چین، دانمارک، چکسلواکی (سابق)، استونیا، فنلاند، آلمان، لهستان، لیتوانی، قزاقستان، ایتالیا، فیلیپین، پرتغال، نروژ، رومانی، فدراسیون روسیه، اسلوانیا، اسپانیا، سوئد، سوئیس، اوکراین، یوگسلاوی.

۳. پیدایش و توسعه موضوعات فرهنگی در نظام سرمایه‌داری براساس و هم‌جهت با توسعه قدرت اقتصادی است؛ لذا طرح هر موضوع جدید از جمله در مورد زنان، توسعه ابزار و تکنولوژی خاص آن را به دنبال دارد که رشد اقتصادی را تأمین می‌کند؛ ولی در کشورهای اسلامی، به دلیل وارداتی بودن اغلب موضوعات و ناهماهنگی بخش نظری و تئوریک، نه تنها رشد اقتصادی و تولید ابزار جدید را به همراه نمی‌آورد که تشتت در اقتصاد و فرهنگ را هم ایجاد می‌کند.

۴. اگرچه شاید به لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی وضعیت بهتری پیدا کرده باشند، لکن انجام وظایف زندگی، رسیدگی به فرزندان و خانواده (مدرسه، مهدکودک، کلاس‌های فوق برنامه...) آنها را تحت فشارهای زیادی قرار داده است که می‌توان گفت به مراتب مظلوم‌تر از دو یا سه دهه قبل شده‌اند.

۵. برای مثال، از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، بنا به سالنامه آماری ۷۱-۶۹ (ص ۵۰) مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، در حدود صد و هشت هزار نفر به تعداد زنان ازدواج نکرده افزوده شده است. به علاوه، بنا به گزارش ۱۱۳۲۲ مرکز آمار ایران، در سال ۷۶، میزان جمعیت زنان هرگز ازدواج نکرده بین سنین ۴۹-۱۵، ۴،۴۹۲،۱۲۵ نفر بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتابنامه

- Altman, Dennis. 1971. *Homosexual: Oppression and Liberation*. New York: Dutton.
- Butler, Judith. 1993. "Bodies That Matter," in: *The Discursive Limits of Sex*, New York: Routledge.
- "Citizens for Tax Justice" *CTJ Update Institute on Taxation and Economic Policy Tax Model*, 21 July 2000.
- Cott, Nancy F. Jan. 2001. *Public Vows; A History of Marriage and the Nation*. Harvard University Press.
- Daly, Mary. 1973. *Beyond God the Father*. Boston Press.
- Echols, Alice. 1989. *Daring to be Bad: Radical Feminism in America*. Minneapolis: Minnesota Press.
- Estroff Marano, Hara. March, 2000. Divorced? "(Remarriage in America)", *Psychology*

Today.

Friedan, Betty. *the Feminine Mystique*. New York: Dell Book.

Haskey, Tom. Spring 1996. "Divorce Statistics, The Proportion of Married Couples Who Divorce, Population Trends", *U.K. Marriage*, No. 83.

Halperin, David. 1995. *Saint Foucault: Towards A Gay Hagiography*. New York: Oxford Univ. Press.

Hedges, Warren. 1997. *Queer Theory Explained*. SOU English Dept.

Kaplan, Carren. 1994. "The Politics of Location" in: *Scattered Hegemonies*, Mineapolis: University of Minnesota Press.

Lebey, Barbara. Sept. 2001. "American Families are Drifting Apart", *U.S.A Today Magazine*.

Marriage and Divorces, Australia, 2002, Poupulation Special Article (1998), ABS Catalogue Number 3310.0.

Miller, John. March, 2001. "So What's Wrong With Reducting the Marriage Penalty?" *Doller and Sense*.

National Marriage Project at Rutgers, New Jersey University. "Study Finds Why Marriage Is on the Decline", *Jet*, July 26, 1999.

Peplau, L.A.; Venigas, R.C.; and Miller Campbell, S. "Gay and Lesbian Relationships", in: R.C. Stavin Williams and K.M. Cohen (eds.), *The Lives of Lesbian and Gays, and Bisexuals*, New York: Harcourt Brace College, 1996,

Rudy, Kathy. Spring 2001. "Radical Feminism, Lesbian Separatism, and Queer Theory", *Feminist Studies*.

Seidman, Steven. 2002. "The Sexualisation of Love", in: *Gender, A Sociological Reader*, Steve Jackson and Sue Scott, Routledge.

Shepard, Benjamin H. May 1, 2001. The Queer/ Gay Assimilationist Split: The Suits VS. the Sluts, *Monthly Review*.

'Study Finds Why Marriage Is on the Decline', (Brief Article), *Jet*, July 29, 1999.

Teal, Donn. 1971. *The Gay Militants: How Gay Liberation Began in America, 1969-71*. new York: St. Martin's Press.

"Why Are So Many Couples Living Together Before Marriage"? *Jet Magazine*, August 3, 1998.,

Wilkinson, Helen. Feb 7, 1997. *Marriage Deserves Another Try (Changing the Traditional*

Marital Ceremony to Stem the Rising Rate of Divorce), New Statesman.

Yamin, Dr. Priscilla. August. 2001. *Interview With Nancy Cott*. Indiebride Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی